

# Reliance on the Famous Fatwa or the Exercise of Desirable Ijtihād in Relation to Article 949 of the Iranian Civil Code

Mohammad Taqi Rafiei<sup>1</sup> 

Corresponding author, Department of Energy Law and International Trade, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: [rafiei@ut.ac.ir](mailto:rafiei@ut.ac.ir)

Article Info	Abstract
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received: 2025 September 12 Revised: 2026 March 15 Accepted: 2026 April 18 Published online:</p> <p><b>Keywords:</b> <i>wife's inheritance,</i> <i>fame in fatwa,</i> <i>desirable ijtiḥād,</i> <i>taqlīd,</i> <i>jurisprudential reasoning.</i></p>	<p>Iran's Civil Code, including Article 949, is derived from Imami jurisprudence, and that in cases of disagreement among jurists, reference is made to the authority of fame in fatwa. The central question of the present study is whether reliance on the famous fatwa in relation to the mentioned article prevents the exercise of desirable ijtiḥād. Desirable ijtiḥād refers to a dynamic form of jurisprudential reasoning that, through engagement with valid Islamic legal sources and grounded in law, evolves in response to changes in time, conditions, and human circumstances, thereby deriving new legal rulings for new issues. It embodies a moderate uṣūlī approach which, in the practical process of deduction takes into account the jurist's awareness of new social realities as a factor influencing their understanding of the sources of ijtiḥād. Examination of the nature of fame in fatwa demonstrates that it belongs to the category of taqlīd (imitation) rather than a genuine method of legal reasoning. Accordingly, the author argues that applying desirable ijtiḥād is incompatible with the authority of fame in fatwa. Therefore, revisiting jurists' ijtiḥād and amending this article to establish equality in inheritance in cases of exclusivity is a necessity for the realization of justice for women.</p>

**Cite this article:** Rafiei, Mohammad Taqi. (2025). Reliance on the famous fatwa or the exercise of desirable ijtiḥād in relation to Article 949 of the Iranian Civil Code, Private Law

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press



DOI: <http://doi.org/0000-0002-6373-4082>

## اعمال شهرت فتوایی یا اجتهاد مطلوب نسبت به ماده ۹۴۹ قانون مدنی ایران

محمدتقی رفیعی ✉

نویسنده مسئول، گروه حقوق انرژی و تجارت بین الملل، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: rafiei@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	منبع قانون مدنی ایران از جمله ماده ۹۴۹ آن، فقه امامیه است و هنگام اختلاف نظر فقیهان، به شهرت فتوایی رجوع می شود. مسأله اصلی جستار حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته، این است که آیا اعمال فتوای مشهور نسبت به ماده قانونی یاد شده مانع از اعمال اجتهاد مطلوب نمی گردد؟ اجتهاد مطلوب اجتهاد پویایی است که از طریق اجتهاد در منابع شرعی معتبر و مبتنی بر قانون تحول اجتهاد با تحول زمان، شرایط و احوال انسان ها، به احکام جدید شرعی برای موضوعات جدید دست می یابد. اجتهاد مطلوب همان دیدگاه اصولی معتدل است که در مقام عمل استنباط و نه فقط تئوری، آگاهی فقیه نسبت به موضوع جدید را مؤثر در فهم فقیه از منابع اجتهاد می داند. بررسی ماهیت شهرت فتوایی نشان می دهد که از سنخ تقلید است و نه روش استنباط فقهی. بنابراین، نگارنده معتقد است اعمال اجتهاد مطلوب که به معنای لحاظ شرایط اجتماعی - اقتصادی زنان در جامعه کنونی است با حجیت شهرت فتوایی همخوانی ندارد. از این رو، تجدیدنظر در اجتهاد فقیهان و اصلاح این ماده مبنی بر تساوی ارث بردن در صورت انحصار جهت اجرای عدالت در حق زنان از ضروریات است.
<b>تاریخ دریافت:</b> 1404/6/21 <b>تاریخ بازنگری:</b> 1404/12/24 <b>تاریخ پذیرش:</b> 1405/1/29 <b>تاریخ انتشار:</b>	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> ارث زوجه، شهرت فتوایی، اجتهاد مطلوب، تقلید، استنباط فقهی.	

استناد: رفیعی، محمدتقی (۱۴۰۴). اعمال شهرت فتوایی یا اجتهاد مطلوب نسبت به ماده ۹۴۹ قانون مدنی ایران. حقوق خصوصی

<http://doi.org/0000-0002-6373-4082>



© نویسنده گان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

بر اساس مفاد ماده ۹۴۹ قانون مدنی ایران، در صورتی که زن تنها وارثِ زوج باشد، فقط نصیب خود را می برد برخلاف شوهر که اگر تنها وارثِ زوجه باشد، تمام ترکه زن متوفای خود را می برد. از آنجا که فقه امامیه منبع اصلی قانون مدنی ایران را تشکیل می دهد، و هنگام اختلاف نظر فقیهان، رجوع به نظر مشهور فقها مورد توجه قانون قرار می گیرد (امامی، ۱۳۶۶: ۵)، طرح این مسأله بسیار اساسی است که بدانیم آیا رجوع به شهرت فتوایی ما را از اعمال اجتهاد مطلوب باز نمی دارد؟ در همین راستا، آیا اعمال فتوای مشهور نسبت به ماده ۹۴۹ قانون مدنی ایران، یعنی ارث زوجه در صورت انحصار، مانع از اعمال اجتهاد مطلوب نمی گردد؟

این جستار برای پاسخگویی به مسأله اصلی با موضوعات شهرت فتوایی، مضمون ماده ۹۴۹، و اجتهاد مرتبط است. در زمینه های یاد شده مقالات متعددی وجود دارد؛ اما به جهت اختصار، تنها چند مقاله به عنوان پیشینه برای مسأله اصلی مقاله حاضر مورد اشاره قرار می گیرد. برای نمونه، مقاله «بررسی ارث زوجین در فرض انحصار در فقه امامیه» (صفایی و فولادی: ۱۳۹۱) به بررسی فقهی دیدگاه های مربوط می پردازد. مقاله «بررسی تأثیر عنصر روانی در تناقض روش استنباطی برخی فقیهان متأخر» (مؤذنی و کیخا: ۱۴۰۲) دیدگاه شهید صدر مبنی بر نقش حالت نفسانی در امر اجتهاد را درباره برخی فقیهان تبیین کرده است، اما مقصود شهید صدر را از وضعیت روان شناختی نام برده روشن نمی داند. همچنین، مقاله «عدم امکان دسترسی به شهرت فتوائیه و مقتضای ادله» (فقیهی: ۱۳۹۷) نیز معتقد است اگر شهرت فتوایی به معنی فتوای واحد تعداد بسیار زیاد فقهای امامیه باشد، امکان دسترسی به چنین فتوای واحدی قابل تردید است. نگارنده مقاله بعضی دلایل این عدم دسترسی را گمنامی بسیاری از فقیهان، تقیّه در برابر حاکمان متعصب، و محو بیشتر آثار قلمی آنان می داند. همچنین، این مقاله می افزاید آنچه به نام شهرت فتوایی در کتاب های فقهی بیان شده، در حقیقت فتوای تعدادی از فقهاست که مصداق شهرت فتوائیه نیست. نویسندگان مقاله «حجیت شهرت فتوایی قدما با رویکردی به آرای امام خمینی (س)» (بهرامی نژاد و موسوی بجنوردی: ۱۳۹۴) ضمن توضیح ادله قائلین به تفصیل بین شهرت فتوایی قدما و متأخرین، می نویسند در واقع، حجیت شهرت فتوایی قدما همان اجماع بر کشف قطعی از قول معصوم (ع) است زیرا، شهرت فتوایی قدما به معنای فتوا دادن طبق مضمون روایت ائمه (ع) بوده است. اما شهرت فتوایی متأخرین شکل استنباطی و اجتهادی ظنی به خود گرفته و حجت نیست.

اما پژوهش حاضر، ضمن بررسی مختصر منابع فقهی مفاد ماده ۹۴۹ قانون مدنی، یعنی سهم ارث زن در صورت انحصار، به توضیح کوتاهی از شرایط اجتهاد به طور کلی می پردازد؛ سپس، در خصوص حجیت شهرت فتوایی و ماهیت شهرت فتوایی به بحث می پردازد. نوآوری مقاله حاضر در بخش تحلیل نهایی آشکار می شود، آنجا که پاسخی برای این پرسش می یابد که آیا اعمال اجتهاد مطلوب ما را از عمل به شهرت فتوایی بی نیاز نمی کند؟ بدین ترتیب، مسأله اصلی مقاله حاضر این است که آیا اجتهاد مطلوب با اعمال شهرت فتوایی در تناقض عملی نیست؟ در اینجا، بحث از دیدگاه فقیهان پیرامون

حجیت یا عدم حجیت شهرت فتوایی نیست بلکه بررسی این موضوع است که آیا با وجود اجتهاد مطلوب، ضرورت دارد به رأی مشهور استناد شود؟

پیش از ورود به بیان نظر فقیهان و حقوقدانان درباره مفاد ماده 949 قانون مدنی، ضروری است چند نکته درباره حکم کلی ارث زن در قرآن کریم را یادآور شویم.

## ۲. حکم کلی ارث زن در قرآن

نکته نخست: آیه ۷ سوره نساء<sup>۱</sup>، بنا به باور مفسران و فقیهان، اصل و قاعده کلی اسلام در بحث ارث را بیان می کند. مفسران این آیه را آغازگر قانون و احکام ارث تلقی می کنند و آیات دیگر را تفصیل آن دانسته اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۹/۴). خداوند در این آیه برای نخستین بار زنان را به طور مستقل مستحق ارث بردن به حساب می آورد. این آیه کلمه «نساء» را به کلمه «رجال» عطف نکرده است و نمی فرماید «للرجال والنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون ...» (جوادی آملی، ۱۳۹۵).

نکته دوم: خداوند در تعیین سهم الارث زن نه تنها آن را مسلم دانسته بلکه ارث زن را مبنا و معیار قرار می دهد، چنانکه آیه ۱۱ سوره نساء می فرماید «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظّ الأنثیین: حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند»؛ به این معنا که آیه معیار و اصل مفروض و مسلم را ارث خواهر که دختر میت است قرار می دهد و سهم برادر را که پسر متوفاست، دو برابر سهم خواهر می داند تا اصل ارث زن قطعی و مفروغ عنه باشد (همان).

نکته سوم: اگر چه قرآن سهم ارث زن را نصف سهم مرد قرار می دهد اما در مقابل، بر اساس احکام اسلام بسیاری از احکام مالی و اجتماعی از عهده زن برداشته شده و به عهده مرد گذاشته شده است؛ از جمله آنها، تحمیل هزینه زندگی و مهریه زن که به عهده مرد است.

نکته چهارم: وراثت به طور کلی به دو صورت انجام می گیرد: وراثت به فرض؛ وراثت به قرابت. صاحبان ارث به فرض، کسانی هستند که سهم آنها از ترکه معین است و به بیان دیگر، در قرآن سهم آنان مشخص شده است؛ مانند فرض یک دوم، یک چهارم، یک هشتم و غیر آن. اما وراثت به قرابت به این معناست که تمام یا قسمتی از ترکه متوفی بدون در نظر گرفتن نسبت معینی از ترکه به وارث می رسد. بنا به تعریف، ارث زوجین از همدیگر یکی از مصداق های ارث به فرض است؛

۱. آیه ۷ سوره نساء: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا.

۲. از ترجمه مهدی الهی قمشه ای استفاده شده است.

خداوند در آیه 12 سوره نساء می فرماید: «و لکم نصف ما ترک ازواجکم ... و لهنّ الرّبع مما ترکتم ...»؛ بنابراین، زوج و زوجه از وارثان فرض بر هستند، زیرا سهم آنان از ترکه معین است.

نکته پنجم: زوج و زوجه که خویشاوند سببی هستند در همه طبقات ارث در کنار ورثه ارث می برند و هیچ یک از وارثان آن طبقه مانع ارث بری آنان نیستند. بنابراین، زنی که شوهرش فوت شده مانند شوهری که زنش فوت شده در تمامی مراتب طبقه بندی سه گانه ارث حضور دارد و ارث می برد.

### 3. نظر فقیهان و حقوقدانان درباره سهم ارث زن در صورت انحصار

بر اساس حکم ماده ۹۴۹ قانون مدنی، اگر غیر از زوجه وارث دیگری اعم از سببی و نسبی برای زوج متوفی نباشد، زن فقط نصیب خود را می برد و از بردن بیش از آن محروم است. در حالی که اگر زوجه فوت کند و زوج تنها وارث زوجه باشد، زوج تمام ترکه زن متوفی خود را مالک می شود، یعنی نیمی را به فرض و نیم دیگر نیز، به او رد می شود. حال پرسش اصلی این است که آیا تمام ترکه متعلق به زوجه است (یعنی یک چهارم را به فرض و بقیه را به رد می برد) یا فقط فرض خود را که همان یک چهارم ترکه است مالک می شود و بقیه ترکه متعلق به امام و بیت المال است؟

در پاسخ به پرسش یاد شده، میان فقهای شیعه اختلاف نظر وجود دارد و سه دیدگاه در این ارتباط مطرح شده است:

(1) زوجه همانند زوج مالک تمام ترکه می شود.

(2) زوجه فقط فرض خود را که یک چهارم است، می برد و بقیه متعلق به امام (ع) است.

(۳) در زمان حضور امام (ع)، زوجه فقط فرض خود را می برد و بقیه برای امام (ع) است. اما در زمان غیبت، تمام ترکه متعلق به زوجه است.

برخی از فقیهان متقدم و معاصر و نیز حقوقدانان به تبع آنان قائل به قول نخست هستند که به تناسب، استدلال آنها مطرح می شود. عمده دلیل روایی فقیهان در تأیید قول نخست، روایت صحیح ابوبصیر<sup>۳</sup> بدین مضمون است: از امام صادق (ع) در مورد مردی که مرده و همسرش وارث اوست، سوال شد و امام در پاسخ فرمود: تمام مالش از آن زوجه است، پرسیدم اگر زنی مرد و همسرش وارث اوست، امام (ع) فرمود: اموالش از آن زوج است.

---

3. التهذیب: ۲۹۵/۹؛ الاستبصار: ۱۵۰/۴ و وسائل الشیعه: ۲۰۳/۲۶.

یکی از فقیهان معاصر که قول نخست را به واقع نزدیکتر می داند، اعتقاد دارد رأی شیخ مفید<sup>۴</sup> و یا شیخ صدوق<sup>۵</sup> با عدالت سازگار و به احتیاط نزدیکتر است (صانعی، ۱۳۸۸: ۴۲). استدلال فقیه نام برده در دفاع از دیدگاه خویش چنین است: او در پاسخ به اشکال مقدس اردبیلی (مبنی بر اینکه دلالت روایت ابوبصیر که تمامی مال از آن زن باشد، آشکار نیست و نمی توان در مقام معارضه این روایت، از ظهور قرآن دست برداشت) می گوید اگر اخراج آیه شریفه «و لکم نصف ما ترک ازواجکم ... و لهنّ الرّبع مما ترکتم ...» (نساء/۱۲) از ظهورش مشکل است و نباید صورت پذیرد، چگونه خود ایشان در مورد صورتی که زوج تنها وارث همسر خویش است، از ظهور آیه مربوطه دست برمی دارد؟

همچنین، فقیه یاد شده در ادامه می افزاید، چنانکه آشکار است نمی توان به دلیل کثرت اخبار در خصوص ردّ مازاد از سهم الارث زوج، از ظاهر آیه شریفه ذکر شده، دست برداشت، زیرا خبر مخالف با قرآن مطلقاً حجت نیست، اگرچه اخبار کثیر باشند. از سوی دیگر، خود ایشان (یعنی مقدس اردبیلی) راهکار حل مسأله در مورد ردّ مازاد از سهم الارث زوج در صورت انحصار را، جمع بین اخبار و آیه مذکور می داند، ما نیز می توانیم همین دلیل را به نفع زوجه سرایت دهیم (همان: ۲۸). بنابراین، فقیه نام برده معتقد است چنانکه ردّ مازاد از سهم الارث زوج توجیه فقهی دارد، ردّ مازاد از سهم الارث زوج نیز، به همین اعتبار قابل توجیه است.

یکی از حقوقدانان معاصر نیز، معتقد است منطبق و عدالت حکم می کند که قول نخست (: رد به زن بی قید و شرط) و یا قول سوم (: رد به زن در زمان غیبت) را بپذیریم زیرا این دو قول، طرفدارانی در میان فقهای سلف داشته است. از جمله این فقیهان، شیخ مفید که ظاهراً قول اول را پذیرفته است<sup>۶</sup>؛ و شیخ صدوق<sup>۷</sup>، شیخ طوسی<sup>۸</sup>، شهید اول<sup>۹</sup>، شهید ثانی<sup>۱۰</sup>، علامه حلی<sup>۱۱</sup> و دیگران نیز طرفدار قول سوم بوده اند. سپس، این حقوقدان اظهار می کند اگر قانونگذار از برابری زن و شوهر حمایت کند، و با فقیهان برجسته نام برده همراهی نماید، به دشواری می توان گفت از احکام و منابع اسلامی تخلف کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

---

4. رأی شیخ مفید آن است که در زمان غیبت و نیز، در زمان حضور زوجه همانند زوج مالک تمام ترکه می شود. دلیل شیخ مفید هم روایت صحیح ابوبصیر است که معارضی با آن یافت نشد.

5. شیخ صدوق قائل است در زمان حضور امام (ع)، زوجه فقط فرض خود را می برد و بقیه برای امام (ع) است. اما در زمان غیبت، تمام ترکه متعلق به زوجه است.

6. شیخ مفید (المقنعه: ۶۹۱).

7. شیخ صدوق (من لا یحضره الفقیه: ۲۶۲/۴).

8. شیخ طوسی (الاستبصار: ۱۵۱/۴).

9. شهید اول (شرح اللمعه: ۸۲/۸).

10. شهید ثانی (مسالك الأفهام: ۷۱/۱۳-۷۴).

11. علامه حلی (تحریر الأحکام: ۳۹/۵).

حقوقدان دیگری، ضمن توضیح نظر فقیهان امامیه و نحوه استناد آنان به روایات، نظر شیخ مفید که مبتنی بر صحیحۀ ابوبصیر به نقل از امام باقر (ع) است را تبیین می کند. ایشان پس از بررسی نظرات سه گانه پیش گفته، چنین استدلال می نماید: زمانی ترکۀ متوفی به امام (ع) یا حاکم داده می شود که متوفی هیچ وارثی نداشته باشد. بنابراین، اموال بلاصاحب که از آنفال به حساب می آید در اختیار امام (ع) یا حاکم جامعه قرار می گیرد. اما برای زوجه که تنها وارث است فرض معینی در نظر گرفته شده است و بر اساس اصل و قاعده، مابقی ترکه نیز باید به ورثۀ متوفی برسد. از این رو، تا زمانی که وارثی وجود داشته باشد (هر چند یک وارث)، مال متوفی بلاوارث یا بلاصاحب محسوب نمی شود و باید به تنها وارث او داده شود. همچنین، این حقوقدان قائل است امام (ع) در ردیف وراثت قرار ندارد، زیرا اگر چنین بود این مال از اموال شخصی او محسوب می شد. از سوی دیگر، این نویسنده حقوقی در ادامه استدلال می کند، زوجه بنا بر نص قرآن، به عنوان وارث شناخته می شود و برای او فرض و سهم تعیین شده است؛ و تعیین فرض برای او نیز به این معنا نیست که به هیچ وجه بیش از فرض معین نمی تواند ارث ببرد. آنگاه، او نتیجه می گیرد: قول اول به طور اصولی، منطقی تر و به انصاف نزدیک تر به نظر می آید (مهرپور، ۱۳۷۰: ۱۰۷-۱۱۶). بنابراین، حقوقدان نام برده معتقد است زوجه مانند زوج تمام ترکه را می برد.

همچنین، در ترجیح قول نخست نویسنده دیگری چنین استدلال می کند: افزون بر روایت ابوبصیر، روایت دیگری وجود دارد که امام صادق (ع) از امام علی (ع) نقل فرموده اند<sup>۱۲</sup>: هرگاه وارث صاحب فرضی (برای مورث) وجود داشته باشد، او به مال مورد ارث، سزاوارتر است. در اینجا، زوجه از جمله وارثانی است که فرض مشخصی از ارث برای او وجود دارد. در این صورت او به مال مورث، محق تر است. همچنین، این نویسنده روایت نقل شده از امام علی (ع) را بیان می کند که فرموده است: «الامام وارث من لا وارث له»<sup>۱۳</sup> که «لا» در این روایت، حرف نفی جنس است و بدین ترتیب حدیث چنین ترجمه می شود: امام وارث کسی است که هیچ گونه وارثی نداشته باشد. در نتیجه، با وجود زوجه نمی توان گفت که متوفی بلاوارث است، زیرا زوجه بر اساس نص قرآن وارث شناخته می شود، بلکه از وارثان فرض بر به حساب می آید؛ و با تعیین فرض برای وارث، نه تنها اماره ای بر ارث نبردن او بیش از فرض وجود ندارد، بلکه او را نسبت به ارث مستحق تر می کند (بجنوردی، ۱۳۸۵: ۱۰). در اینجا نیز، روایات به نفع قول اول تفسیر شده است.

اما دشواری مسأله اینست که تعداد بسیاری از فقیهان سلف به روایات متعددی از امامان (ع) استناد می کنند که در آنها تصریح شده یک چهارم اموال متوفی متعلق به زوجه است و بقیه باید به امام (ع) داده شود. نزد این دسته از فقیهان، این روایات اگرچه دارای سند ضعیفی می باشند و به قوت روایت صحیح ابوبصیر نیستند اما بر اساس عمل مشهور فقیهان مطابق با آن روایات، ضعف سند جبران می شود. از سوی دیگر، مشهور فقیهان به مفاد صحیحۀ ابوبصیر عمل نکرده یا آن

12. وسائل الشیعه: ۲۰۱/۲۶.

13. وسائل الشیعه: ۲۴۸/۲۶.

را ترک کرده اند و یا تفسیر دیگری از آن نموده اند. بنابراین، از لحاظ فقهی، باید نظر مشهور را پذیرفت (مهرپور، ۱۳۷۰: ۱۱۹-۱۲۰). بدین ترتیب، این نویسنده حقوقی به رغم منطقی بودن قول اول، خود را ناچار به پذیرفتن نظر مشهور می داند.

از این رو، ماده ۹۴۹ قانون مدنی بر اساس نظر مشهور فقیهان تصویب شده و از سال ۱۳۰۷ تاکنون به موقع اجرا گذاشته شده است. ماده ۹۴۹ قانون مدنی مقرر می دارد: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.» ماده ۸۶۶ قانون مدنی نیز می گوید: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.»

این بخش از مقاله، پیش از ورود به بحث شهرت فتوایی به دلیل اینکه به چگونگی شکل گیری فتوای مشهور بپردازد، نخست اجتهاد مطلوب را مورد بررسی مختصر قرار می دهد.

#### 4. اجتهاد مطلوب

جهت رعایت سیر منطقی بحث، ضروری است پس از تعریف اجمالی اجتهاد، منابع اجتهاد مورد اشاره قرار گیرد. سپس، انواع اجتهاد به طور مختصر تبیین شود. در پایان این بخش نیز، منظور از اجتهاد مطلوب روشن می گردد.

##### 4.1. منابع اجتهاد

در تعریف اجمالی اجتهاد مصطلح گفته می شود: اجتهاد تلاش علمی و روشمند جهت استنباط احکام شرعی فقهی از منابع معتبر شرعی است. نظریه عمومی درباره منابع اجتهاد یا منابع معتبر شرعی اینست که این منابع عبارتند از: کتاب (یا قرآن)، سنت (یعنی گفتار، کردار و تقریر پیامبرص و ائمه اطهار ع)، اجماع و عقل. اما دانشمندان اصولی شیعه معتقدند اجماع دارای اعتبار و حجیت ذاتی نیست و به سنت برمی گردد، زیرا بدون حضور و رضای معصوم (ع) اجماع معتبر حاصل نمی شود. بنابراین، منابع اجتهاد عبارتست از منابع نقلی (قرآن و سنت) و عقلی. چنانکه گفته می شود، منظور از عقل نیز عقل مبرهنی است که از قیاس، گمان، خیال و وهم منزّه باشد و از مقدمات قطعی در استدلال استفاده می کند (جوادی آملی: ۱۳۹۵).

در بحث از دسته اول منابع (: منابع نقلی) می توان گفت عمده آیات الاحکام دارای اجمال و اطلاق هستند و نیاز به تفسیر دارند. روشن است که تفسیر آیات و تبیین شرایط آن احکام فقط از طریق سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) میسر می شود. از این رو، سنت در مقایسه با آیات الاحکام قرآن، دارای حجم وسیع تری است و در سنت است که ابعاد مختلف یک موضوع شرعی بیان می شود. تفاوت دیگر میان قرآن و سنت آن است که قرآن اصل است و الفاظ و کلمات آن معجزه می

باشد، ولی سنت فرع محسوب شده و الفاظ آن معجزه نیست. همچنین، همه آیات قرآن از جهت سند و صدور قطعی است، ولی بیشتر روایات از جهت سند ظنی هستند. بنابراین، هنگام تعارض میان آیه با روایت، اگر راهی جمع میان آن دو وجود نداشته باشد باید قرآن را در مقام استنباط احکام شرعی بر سنت ترجیح داد. اما یکی از دشواری های امر اجتهاد، فهم معنا و دلالت قرآن و نیز، روایات است؛ زیرا دلالت قرآن و روایات هر دو ظنی و غیر قطعی است و ممکن است فهم و استنباط فقیه از ظاهر آیات و روایات مطابق با مراد و مقصود شارع نباشد.

منبع دوم اجتهاد عقل است؛ حکم عقل در قلمرو مستقلات عقلی روشن، قطعی و کلی است. اما قلمرو غیرمستقلات عقلی موضوعاتی است که عقل به تنهایی به درک آن نمی رسد و به هدایت وحی یا شرع نیازمند است. بنابراین، در این موضوعات ادراک عقلی به تنهایی معتبر نیست و ملاک اعتبار آن تأیید و امضای شارع است. به این معنا برای شناخت احکام شرعی باید نخست سراغ کتاب و سنت رفت و در صورت فقدان یا عدم دریافت حکم از منابع یاد شده، در مرحله بعد به عقل مراجعه کرد. از این رو، اندیشمندان اصولی هیچ کدام دلیل عقلی را در عرض دلیل های دیگر اجتهاد قرار نداده اند، بلکه نزد آنان عقل در طول قرآن و سنت قرار دارد (جناتی، ۱۳۷۰: ۲۴۶-۲۴۹).

## 4.2. تأثیر عنصر زمان و مکان در انواع اجتهاد

اجتهاد مصطلح دو نوع است: اجتهاد پویا و بالنده؛ و اجتهاد جامد و ایستا. در توضیح این دو نوع اجتهاد گفته می شود، اجتهاد پویا اجتهادی است که استنباط احکام شرعی همراه با سنجیدن ابعاد قضا یا و لحاظ کردن دو عنصر زمان و مکان و نیز مشخص کردن ملاک و ویژگی های موضوعات در بستر زمان از منابع معتبر شرعی انجام می شود. اما منظور از اجتهاد جامد، اجتهادی است که بدون سنجیدن ابعاد قضا یا و بررسی موضوعات و ویژگی های آنها صورت می پذیرد. همان گونه که نوع اول اجتهاد مورد تأیید مکتب اصولی است، اجتهاد نوع دوم را مکتب اخباری مورد تأیید قرار می دهد (جناتی، ۱۳۷۰: پیشگفتار). آشکار است که برای دست یافتن به احکام الهی در شرایط زمانی و مکانی مختلف، اجتهادی که می تواند در تکاپوی رسیدن به احکام شرعی به حقیقت نزدیک تر باشد، اجتهاد پویاست؛ و جایی برای اجتهاد ایستا و جامد وجود ندارد.

تمایز دو نوع یا دو روش اجتهاد اصولی و اخباریگری به مسأله مهم تأثیر دو عنصر زمان و مکان بستگی دارد. لحاظ تغییر زمان و مکان که از شرایط بسیار مهم در اجتهاد پویاست، موجب تحول احکام شریعت می شود. در زمینه نظریه تحول، دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست بر آن است که حقیقت احکام شریعت در برابر تحول زمان و مظاهر آن باید خاضع شود، زیرا احکام الهی مطابق با مقتضیات زمان، شرایط و اوضاع و احوال انسان ها تشریح شده است. اما اشکال اساسی این دیدگاه آن است، چیزی را که غیر دین است از راه های غیر اصولی وارد دین می نماید. دیدگاه دوم معتقد است باید رویدادها و مظاهر جدید زندگی در ابعاد مختلف در بستر زمان، در برابر احکام شریعت خاضع شوند؛ بدین معنا که از طریق اجتهاد

در منابع آن و با توجه به ویژگی موضوعات که با تحوّل زمان دچار تحوّل می شوند، احکام جدید شرعی برای موضوعات جدید به دست می آید. دیدگاه دوم مبتنی بر قانون تحوّل اجتهاد با تحوّل زمان و شرایط و احوال انسان ها، بر اساس مبانی شرعی معتبر است، و مورد قبول بیشتر فقیهان بزرگ مذاهب اسلامی است (جناتی، ۱۳۸۵: ۳۷-۴۲). از این رو، فقیهان بسیاری درباره تأثیر دو عنصر زمان و مکان در امر اجتهاد سخن گفته اند.

از جمله فقیهان سلف شیعه که معتقد به تحوّل اجتهاد با تحوّل زمان بوده اند، می توان از علامه حلی<sup>۱۴</sup>، شهید اول<sup>۱۵</sup>، مقدّس اردبیلی<sup>۱۶</sup>، و صاحب جواهر<sup>۱۷</sup> نام برد. بسیاری از عالمان و فقیهان معاصر نیز به این عنصر اساسی در امر اجتهاد معتقدند. برخی، تغییر موضوع را تحت تأثیر تغییر زمان و مکان دانسته اند که در نتیجه چنین تغییری، حکم جدیدی پدید می آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۴/۱۴). بعضی نیز، معتقدند ممکن است تحت تأثیر تغییر زمان و مکان ملاک حکم و در نتیجه حکم متحول شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴: ۷۰/۳). بلکه فقیه مشهوری معتقد است با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، موضوع جدیدی مطرح می شود که قهراً حکم جدیدی نیز می طلبد، این است که مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد (خمینی، ۱۳۶۷: ۹۸/۲۱). همچنین، این نظر وجود دارد: روابط اجتماعی و شرایط آن که در طول زمان ها و نیز در مکان های گوناگون متغیر است، در قواعد و روش فقاهت و اجتهاد تأثیرگذار است و بر اساس آن امکان دارد نتایج فقهی تغییر یابد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۲۵). دیدگاه دیگری نیز، قائل است افزون بر تغییر موضوع بر اثر نیازها و ضرورت های زمانی و مکانی، همچنین، فقیه به سبب اطلاعات علمی گسترده و آگاهی از علوم جدید بشری، ممکن است برداشت و فهم جدیدی از منابع فقهی داشته باشد، هر چند اجتهاد او مبتنی بر همان مبانی اساسی پیشین باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴: ۶۰/۳). از این رو، آگاهی و تسلط فقیه به مسائل و شرایط زمان در نحوه اجتهاد او تأثیرگذار است.

پیش از این گفته شد که نقطه تمایز دو روش اجتهاد اصولی و اخباریگری به مسأله مهم تأثیر دو عنصر زمان و مکان بستگی دارد. اکنون، تقسیم بندی مهم دیگری قابل توجه است که اجتهاد بر اساس مکتب اصولی به سه قسم تقسیم می شود: نظریه اصولی معتدل، نظریه اصولی افراطی، و نظریه اصولی احتیاطی. نظریه اصولی معتدل بر این باور است که بدون اعمال اجتهاد در منابع مربوطه، امکان ندارد فقه با زمان و شرایط آن هماهنگ شود؛ به این معنا، اجتهاد همچون چشمه ای جوشان، پیوسته نیروی محرکی برای هماهنگی میان فقه و رویدادهای نو به نو در زندگی است. اما نزد پیروان نظریه اصولی افراطی منابع اجتهاد افزون بر کتاب خدا و سنت، قیاس و استحسان می باشد. نظریه اصولی احتیاطی نیز، اگر چه در مقام تئوری مانند نظریه اصولی معتدل است، اما صاحبان این نظریه در مقام استنباط احکام شرعی به روش اخباریگری

14. علامه حلی (کشف المراد: ۴۸۵).

15. شهید اول (القواعد و الفوائد: ۱/۱۵۱).

16. مقدّس اردبیلی (مجمع الفائده و البرهان: ۳/۴۳۶).

17. صاحب جواهر (جواهر الکلام: ۲۳/۳۷۵).

عمل می کنند. از این رو، تنها با اجتهاد به روش اصولی معتدل می توان مشکل تطبیق شریعت ثابت با متغیر زمان و شرایط آن را حل کرد و با تحوّل موضوعات و ملاک احکام، تحوّل در احکام را پدید آورد (جناتی، ۱۳۸۵: ۶۰ و ۴۳). بدین ترتیب، آگاهی فقیهان از تحولات زمان که تأثیر در استنباط فقهی ایشان داشته باشد، نقطه تمایز اجتهاد مطلوب از غیر آن است. منظور از اجتهاد مطلوب در این مقاله، همان دیدگاه اصولی معتدل است که در مقام استنباط احکام شرعی نیز، به دیدگاههای اصولی خویش همچون در مقام تئوری، پایبند هستند.

## 5. شهرت فتوایی

در اینجا، ابتدا خلاصه بحثی از حجیت شهرت فتوایی به میان می آید و در ادامه، به اختصار ماهیت شهرت فتوایی مورد بحث قرار می گیرد.

### 5.1. حجیت شهرت فتوایی

فقیهان به فتوایی که فتوادهندگان زیادی داشته باشد اما به حد اجماع نرسد فتوای مشهور یا شهرت فتوایی می گویند؛ و درباره حجیت آن سه دیدگاه مختلف وجود دارد: (۱) فقیهانی که شهرت فتوایی را مطلقاً حجت می دانند<sup>۱۸</sup>. (۲) در مقابل، برخی از فقیهان آن را مطلقاً حجت نمی دانند<sup>۱۹</sup>. (۳) بعضی دیگر از فقیهان<sup>۲۰</sup> نیز بر این نظر هستند که فقط شهرت فتوایی قدما، یعنی تا زمان شیخ طوسی، حجت است ولی شهرت فتوایی متأخرین دارای حجیت نیست.

در اینجا نخست، برخی ادله برای حجیت شهرت فتوایی، یعنی دیدگاه دسته اول فقیهان، طرح می گردد و در ذیل هر دلیل، ردّ حجیت شهرت فتوایی بنابر نظر دسته دوم فقیهان آورده شده است. در بحث حجیت شهرت فتوایی به ادله ای استناد شده است؛ از جمله آنها، سه دلیل در این ارتباط قابل طرح است<sup>۲۱</sup>. دلیل نخست، دلیل اولویت است که از مفهوم موافق حجیت خبر واحد استفاده می شود. به این معنا: خبر واحد که فقط یک خبر است حجیت دارد زیرا، مفید ظن است؛ در حالی که شهرت فتوایی که خبر جمع زیادی از فقیهان است و مفید ظن قوی تری است به طریق اولی حجیت می باشد. در رد این دلیل چنین استدلال می شود: اول اینکه معلوم نیست ملاک حجیت خبر واحد به سبب «مفید ظن بودن» است و شاید ملاک دیگری برای حجیت بودن خبر واحد وجود داشته باشد. دوم اینکه اگر ملاک حجیت خبر واحد ظن باشد،

18. محمدرضا مظفر قائل است شهید اول و آقا جمال خوانساری از این دسته از فقیهان هستند (اصول الفقه: ۱۴۶/۲).

19. شیخ مرتضی انصاری (فرائد الأصول: ۵۴۶/۱) و محمدتقی نجفی اصفهانی (هدایه المسترشدين: ۴۴۱/۳).

20. آیت الله بروجردی (البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر: ۱۹) و آیت الله خمینی (انوار الهدایه: ۲۶۱/۱).

21. محمدکاظم خراسانی (کفایه الاصول: ۷۷/۷). توضیحات متن کفایه الاصول که در متن مقاله آمده، برگرفته از درس خارج اصول آیت الله سبحانی («شهرت فتوایی»، ۱۳۹۶) است.

ظن نوعی است اما در شهرت فتوایی مجتهد از اینکه می بیند جمعی از فقیهان نسبت به مسأله ای به گونه ای واحد فتوا داده اند برای او ظن شخصی ایجاد می شود و ظن نوعی در شهرت فتوایی وجود ندارد.

دلیل دوم در باب حجیت شهرت فتوایی، استدلال به آیه نبأ<sup>۲۲</sup> است. آن دسته از فقیهان که شهرت فتوایی را حجت می دانند، معتقدند بر اساس آیه نامبرده نباید به هر چیزی که جهالت و سفاهت است عمل کرد بلکه باید به شهرت فتوایی عمل کرد زیرا، عمل به فتوای بسیاری از فقیهان، جهالت و سفاهت نیست. در رد این دلیل، گفته می شود برای استدلال کننده میان نفی چیزی و اثبات چیز دیگری خلط ایجاد شده است؛ بلکه اینجا آنچه آیه در صدد بیان آن است اینکه عمل به جهالت ممنوع است، نه اینکه عمل به آنچه جهالت نیست (در اینجا، شهرت فتوایی) لازم است. بلکه دیدگاه دیگری قائل است عمل به شهرت فتوایی که دلیلی بر حجیت آن وجود ندارد، غیر عقلانی و جهالت است. توضیح آنکه اگر منظور از جهل، عدم علم باشد آشکارا می توان گفت عمل به شهرت فتوایی از آنجا که مفید علم نیست یا به بیان دیگر علم آور نمی باشد، جهالت است (خویی، ۱۴۲۲: ۱۶۹/۱).

دلیل سوم که دلیل مهمی به حساب می آید، استفاده از روایت مقبوله عمر بن حنظله<sup>۲۳</sup> است. راوی از امام علیه السلام سؤال می کند که در مسأله میراث اختلاف پیش آمده است، در مقام عمل چه باید کرد؟ امام (ع) می فرماید: برای رفع اختلاف باید به سراغ اصدق، افقه و عادل رفت. عمر بن حنظله اضافه می کند: اگر قاضی ها هر دو صادق، فقیه و عادل باشند، چه باید کرد؟ امام (ع) در پاسخ می فرماید: به آنچه (روایت) از ما نقل شده، مراجعه نمایید که مشهور فقیهان به آن عمل می کنند. بنابراین، موافقان حجیت شهرت فتوایی به روایت نام برده استدلال می کنند؛ هر چند که در متن روایت، مراد از ماء موصوله را «روایت» در نظر می گیرند. حال آنکه در رد دلیل سوم چنین گفته می شود: این روایت مربوط به شهرت عملی یا روایی است و ارتباطی به شهرت فتوایی ندارد؛ زیرا «ما» موصوله به روایت بر می گردد و حال آنکه بحث ما در شهرت فتوایی است.

از نظر دسته سوم از فقیهان، نزدیک بودن زمان قدما به امامان معصوم (ع) و اصحاب ایشان و نیز سبک خاص نگارش فتاوا که برگرفته از متن احادیث بوده است، موجب اطمینان به وجود روایت معتبری می شود که قدما بر آن اساس فتوا داده اند ولی به دست ما نرسیده است. در واقع، این دسته از فقیهان معتقدند قدما دقیقاً از کلمات واحدی استفاده می کردند که از روایت مأثور، بدون هیچگونه دخل و تصرفی، گرفته شده بود. همچنین، آنان در توضیح نظر خویش می گویند، چه بسا مسأله واحدی با لفظ واحدی در کتاب های قدما یافت می شود که از روایات مأثور گرفته شده است به گونه ای که با دیدن آن لفظ واحد، انسان گمان می کند که آنها اهل اجتهاد و استنباط نبوده اند بلکه از متقدمین خود تقلید می کردند. البته

22. آیه نبأ به آیه ۶ سورة حجرات می گویند که می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نادمين».

23. متن روایت: «ينظر الی ما کان من روايتهم عتاً فی ذلک الّذی حکما به المجمع علیه من اصحابک فیؤخذ به من حکمنا و یترک الشّاذّ الذی لیس بمشهور عند اصحابک ...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۸/۱).

چنین امری به سبب شدت توجه ایشان به آنچه از ائمه (ع)، توسط بزرگان و اساتید آنان، روایت شده است، می باشد (بروجردی، ۱۴۱۶: ۱۹). ظاهراً در قول به تمایز فقیهان سلف و متأخر، تأکید بر اعتبار روایت مأثور است.

در راستای پاسخگویی به پرسش مدنظر این پژوهش، بررسی ماهیت شهرت فتوایی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

## 5.2. ماهیت شهرت فتوایی

در باب ماهیت شهرت فتوایی چند دیدگاه محدود مشاهده می شود: برخی قائل اند از آنجا که فقیه توانایی استنباط احکام شرعی را دارد فقط بر اساس دلیل و حجت شرعی، حکم و فتوای خود را صادر می کند و جایز نیست از فتوای یک فقیه یا تعداد زیادی از فقیهان دیگر تقلید نماید (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۴۶/۲). در واقع، این محقق مشهور سیره عملی گروه بزرگی از فقهای امامیه را به چالش می کشاند و آن سیره، عدم ابراز مخالفت با احکامی که از مشهور فقیهان درباره موضوع معینی صادر شده است. در چنین مواردی، گویی ماهیت شهرت فتوایی از سنخ تقلید است و نه اجتهاد.

شهید صدر در بررسی تاریخ دانش اصول، رشد و تطور آن را به سه دوره تقسیم می کند: (۱) دوره تمهید که بذر دانش اصول کاشته می شود و از زمان ابی عقیل تا زمان شیخ طوسی بوده است. (۲) عصر تولید علم اصول که این دانش رشد می کند و ثمرات آن در مباحث فقهی آشکارا می شود، این دوره از زمان شیخ طوسی تا شهید اول ادامه دارد. (۳) عصر تکامل علم اصول که با ظهور وحید بهبهانی یا شیخ انصاری آغاز شده و تا هم اکنون در آن دوره به سر می بریم. او سپس، به بیان ویژگی های هر دوره می پردازد، از جمله اینکه علم اصول در عصر سوم دارای تعمق بیشتری می شود (صدر، ۱۳۹۵: ۸۷-۹۸). در این ارتباط، او معتقد است، تا قبل از افول اصول قدیم، فقیهان به دلیل حالت نفسانی و عاملی روان شناختی از مخالفت با اجماع و نظر مشهور اصحاب پرهیز می کردند (صدر، بی تا: ۹۴/۲). اما با ظهور عصر جدید اصول، عناصر پرکاربردی مانند اجماع منقول و شهرت فتوایی هنگام بیان دیدگاههای اصولی انکار شد (صدر، بی تا: ۹۴/۲-۹۶). بنابراین، مهم ترین ویژگی دوره تکامل یا ظهور عصر جدید علم اصول این است که فقیهان تلاش داشتند اعتبار برخی ادله ظنیه مانند اجماع منقول و شهرت فتوایی را رد نمایند.

اندیشمند نام برده دیدگاه خویش را چنین توضیح می دهد که این حالت نفسی پیش گفته هم در میان فقیهان شیعه و هم سنی وجود داشته است. به این معنا که طبع ایشان نمی پذیرفت با آنچه در عصر صحابه از مسلمات شمرده می شد، مخالفت کنند؛ به این سبب فقیه در محذوری میان این حالت نفسی و مقتضای ادله و قواعد اصولی قرار می گرفت. گویی مسدود شدن باب اجتهاد در میان اهل سنت به همین جهت اتفاق افتاده است که با آنچه در زمان صحابه از مسلمات محسوب می شد، مخالفت نکنند و اجتهاد را به فقیهان چهارگانه بسپارند. زیرا، آنان چنین مخالفتی را تأسیس فقه جدید و حکم غریب تلقی می کردند. همچنین، فقیه یاد شده معتقد است از سوی دیگر، برخی فقیهان شیعه تا قبل از عصر سوم علم اصول دوگانه عمل می کردند و آن مبانی، مانند اجماع منقول و شهرت فتوایی، را که در علم اصول به عدم حجیت آن

نظر می دادند، در فقه معتبر دانسته و بر آن مبنا فتوا صادر می کردند. اما فقیهان، در عصر سوم علم اصول به تدریج در صدد برآمدن تا آن مبانی از جمله، حجیت اجماع منقول و شهرت فتوایی را که در مباحث اصولی باطل می دانستند، در فقه و هنگام استنباط حکم شرعی نیز بی اعتبار به حساب آورند (همان). بنابراین، نزد فقیهان اهل سنت و شیعه عدم مخالفت با فقیهان سلف، از جهت پایبندی به فقه مرسوم، رواج داشته است. اما نزد فقیهان شیعه، با رشد تدریجی علم استدلالی اصول، اعتبار شهرت فتوایی رد می شود و این مسأله ماهیت شهرت فتوایی را آشکارتر می نماید.

دسته ای از فقیهان نیز که قائل به تمایز فتوای مشهور میان فقهای قدیم و متأخر بوده اند، معتقدند از آن جهت رأی مشهور میان قدما معتبر است که آنان فتوای خود را از روایت مأثوره، بدون هیچگونه دخل و تصرفی، گرفته اند. در واقع، آنها اهل اجتهاد و استنباط نبوده اند بلکه از متقدمین خود تقلید می کردند (بروجردی، ۱۴۱۶: ۱۹). در اینجا نیز، اعتماد بر فقهای سلف از جهت امانتداری در نقل روایت است و نه روش استنباط فقهی.

## تحلیل نهایی

در این بخش، چند نکته در تفاوت میان عمل به اجتهاد مطلوب و شهرت فتوایی نسبت به ماده ۹۴۹ قانون مدنی می توان یافت.

۱) چنانکه پیشتر نقل شد، فقیهی که توانایی استنباط احکام شرعی را دارد جایز نیست از فتوای یک فقیه یا تعداد زیادی از فقیهان دیگر تقلید نماید. بنابراین، عمل به شهرت فتوایی تقلید است در مقابل استنباط حکم شرعی؛ یعنی، بدون اجتهاد، حکم شرعی که پیشینیان در شرایط اجتماعی خود به دست آورده اند، را برای زمان جدید صادر کنیم. در واقع، اجتهاد نکردن به معنای سکوت شارع نسبت به حکم موضوعات جدید و یا انسداد باب اجتهاد است.

۲) بنابر تحلیل شهید صدر یک حالت نفسانی فقیه را از استنباط حکم شرعی بر اساس منابع معتبر شرعی باز می دارد. او قائل است، التزام برخی فقیهان اصولی به فن استنباط مانع از آن می شد که ایشان آن حالت نفسی را آشکار کنند. از این رو، اثر آن حالت نفسی برای ایشان به صورت دلیل ظاهر می شد و در عین حال که ادعای ایشان در فتوا، عدم حجیت اجماع منقول و شهرت فتوایی بوده است اما در واقع، دلیل حقیقی ایشان برای صدور آن فتوا، همان حالت نفسی پیش گفته بوده است و نه ادله اجتهاد و استنباط حکم شرعی از روی منابع (صدر، بی تا: ۹۴/۲-۹۶). در توضیح دیدگاه گفته شده می توان چنین فهمید که از پیش، عواملی روان شناختی ذهن فقیه را تحت تأثیر قرار می دهد. در نتیجه، فقیه به تصور اینکه عمل استنباط حکم شرعی را انجام داده است، قائل به نظر مشهور از فقیهان می شود. نگارنده معتقد است، یکی از این عوامل روان شناختی، آبهت علمی فقیهان سلف نزد فقیه متأخر است. هر چند احترام به فقیهان سلف، اعتماد به خرد جمعی گذشتگان محسوب می شود اما هیچ خردی نمی پسندد فتوای مشهور سدی در برابر حرکت اندیشه اجتهادی

با لحاظ شرایط و مقتضیات زمان قرار گیرد. به نظر می‌رسد اگر فقیه در هر زمان موضوع را با لحاظ شرایط حاضر خود صورت بندی نماید دچار چنین خطای مهمی نمی‌شود.

۳) چنانکه ملاحظه گردید، نزد گروهی از فقیهان، اعتبار رأی قدما به نقل روایت از معصوم (ع) است، با این احتمال و گمان که آنان روایتی معتبر را دیده‌اند اما این روایات به دست فقیهان بعدی نرسیده است. در اینجا آشکار است آنچه شهرتش معتبر است فتوی نیست بلکه روایت معتبر است. در این صورت، این پرسش مهم پیش روی فقیه قرار می‌گیرد: آیا وظیفه فقیه مطمئن شدن به اعتبار روایت است که از معصوم (ع) رسیده باشد، یا باید متن روایت را به عنوان منبع اجتهاد دیده و با توجه به موضوع جدید، حکم شرعی را استنباط نماید؟ آیا فقیه موقع استنباط حکم شرعی مورد بحث ما، توجه به شرایط کنونی زنان و فعالیت‌های اقتصادی آنان دوشادوش مردان دارد؟

۴) یکی از فقیهان معاصر قائل است، اگر چه ماهیت احکام شرعی فی نفسه بر موضوعات خود ثابتند، اما دارای ملاکاتی هستند که به آنها مشروط و مقیدند. بنابراین، وظیفه فقیه افزون بر شناخت موضوع، ادراک ملاک حکم شرعی نیز می‌باشد، زیرا ملاکات احکام در مسائل غیر عبادی در بسیاری موارد برای آگاهان از شیوه‌های استنباطی از راه عقل قابل درک است. فقیه نام برده در عین حال، دلیل عدم ادراک ملاکات احکام را «عدم دقت کافی» و «افراط در تعبّدگرایی» تلقی می‌کند؛ و معتقد است در مواردی فقیه به دلیل تعبّدگرایی افراطی راه کشف ملاک حکم که وظیفه عقلی فقیه است، و همچنین، راه برداشت صحیح از مبانی استنباطی را بر خود می‌بندد (جنّاتی، ۱۳۸۵: ۸۶). در صورتی که اعمال اجتهاد مطلوب و دیدن شرایط جدید موضوع فقیه را به کنکاشگری وادار نموده تا ملاک حکم را در منبع شرعی بیابد.

۵) افزون بر آنچه در بند ۴ آمده است، جستجو با دقت کافی در متن منابع شرعی، فقیه را وامی‌دارد تا از احتیاط ورزی در کسب حکم شرعی پرهیز نماید؛ و رعایت احتیاط را به عنوان مفّری برای خروج از مخمصه مخالفت با فقیهان سلف قرار ندهد. زیرا احتیاط ورزی در اجتهاد، پیامدهای جبران ناپذیری به همراه دارد؛ یکی از این پیامدها این است که برخی فقیهان به جای ابداع و کشف موضوعات واقعی، به فقهات تقلیدی بسنده می‌کنند؛ و به همین دلیل در دنیای متطوّر امروز پاسخی در برابر رخدادها نمی‌یابند (جنّاتی، ۱۳۸۵: ۹۶-۱۱۳). فقیه معاصر دیگری نیز معتقد است حفاظت از دین به معنای محدود کردن دین نیست، و در این راستا قائل است مکتب اخباری با حصار احتیاط، دین را محدود به زمان صدر اسلام نمودند؛ و این همان ایستایی و جمود و تعطیل دین در بسیاری از ابعاد زندگی بشر است. در نتیجه، چنین تفکر و تفسیری با کمال دین و نیز، با خاتمیت آن سازگاری ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۳۱). بنابراین، بر خلاف تصور ظاهری، احتیاط ورزی در امر دین نه به نفع دین است و نه به نفع پیروان دین. در این ارتباط، این پرسش مطرح می‌شود: در موضوع ارث زن آیا رعایت جانب احتیاط ما را به اجرای عدالت که خواسته شارع است، می‌رساند یا عدم اجرای عدالت؟ آیا فقیه با اجتهاد مطلوب و همراه با زمان، اجرای عدالت را در این می‌بیند که زنان را از ارثی محروم نماید که در کنار همسران خود با دشواری فراوان فراهم آورده‌اند؟

۶) چنانکه بدیهی است، اجتهاد تلاش فقیه است در درون نظام فقهی؛ و ضرورت دارد که رأی فقیه را از شریعت واقعی متمایز نماییم. در واقع، مخالفت با فتوای هر فقیه‌ای که شامل تمام فقیهان سلف، معاصر، مشهور و ناشناخته می‌شود، مخالفت با شریعت و احکام خداوند نیست. پس، برای ایجاد هر گونه تحول در نظام فقهی توجه به این نکته اساسی، از ضروریات است.

## نتیجه گیری

از آنجا که اختلاف نظر فقهای امامیه در موضوع ارث زوجه در صورت انحصار سبب رجوع به نظر مشهور فقها گردیده است؛ مسأله اصلی پژوهش حاضر، پاسخگویی به این پرسش بوده است که آیا اعمال فتوای مشهور نسبت به ماده ۹۴۹ قانون مدنی، مانع از اعمال اجتهاد مطلوب نمی‌گردد؟

اجتهاد مطلوب اجتهاد پویایی است که از طریق اجتهاد در منابع شرعی معتبر و مبتنی بر قانون تحول اجتهاد با تحول زمان و شرایط و احوال انسان‌ها، به احکام جدید شرعی برای موضوعات جدید دست می‌یابد. اجتهاد مطلوب همان دیدگاه اصولی معتدل است که در مقام عمل استنباط، آگاهی فقیه نسبت به موضوع در شرایط زمانی و مکانی متفاوت را مؤثر در فهم فقیه از آیات و روایات و در نتیجه اجتهاد فقیه می‌داند؛ و بدین ترتیب، آگاهی و تسلط فقیه به شرایط زمان در نحوه اجتهاد او تأثیرگذار خواهد بود.

حاصل آنکه اجتهاد مطلوب که باید با شناخت دقیق و حال حاضر موضوع همراه باشد با حجیت شهرت فتوایی که از سنخ تقلید است، سازگاری ندارد. از این رو، نسبت به مفاد ماده ۹۴۹ قانون مدنی اعمال اجتهاد مطلوب و لحاظ شرایط اقتصادی - اجتماعی درباره موقعیت فعلی زنان، فتوای مشهور را که اکنون شکل قانون موضوعه به خود گرفته است، به چالش می‌کشاند. زیرا، شرایط اجتماعی - اقتصادی زنان در جامعه کنونی بسیار متفاوت از جامعه چندین قرن گذشته است. به بیان دیگر، نمی‌توان پذیرفت پاسخ پرسش اکنون ما عطف به اجتهاد پیشینیان باشد. افزون بر آن، اعمال اجتهاد مطلوب منفک از شرایط جامعه کنونی نیست، بلکه با تغییر موضوع، حکم شرعی نیز تغییر می‌یابد.

از این رو، تجدید نظر حقوقدانان جهت صورت بندی موضوع جدید در ماده ۹۴۹ که رعایت عدالت در مورد زنان در شرایط مشابه با مردان است، ضروری می‌نماید. از سوی دیگر، فقیهان نیز، ضرورت دارد با اجتهاد مطلوب و لحاظ موضوع جدید، حکم شارع را که برای تحقق عدالت است، از منابع معتبر استنباط نمایند.

## منابع فارسی و عربی

قرآن کریم.

امامی، سید حسن (۱۳۶۶). حقوق مدنی. جلد اول، چاپ ششم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۵). ارث زن از شوهر با رویکردی بر نظر حضرت امام خمینی(س). پژوهشنامه متین، ش ۳۰، صص ۳-۴۰.

بروجردی، سیدحسین (۱۴۱۶ق). *البدر الزاهر فی صلاه الجمعة و المسافر*. تقریر الابحاث حسین الطباطبایی البروجردی، بقلم حسینعلی المنتظری، چاپ سوم، قم: مکتب آیت الله العظمی المنتظری.

بهرامی نژاد، علی و بجنوردی، سیدمصطفی (۱۳۹۴). حجیت شهرت فتوایی قدما با رویکردی به آرای امام خمینی(ره). پژوهشنامه متین، ش ۶۹، صص ۷۳-۹۶.

جناتی شاهرودی، محمدابراهیم (۱۳۷۰). *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*. تهران: موسسه کیهان.

جناتی شاهرودی، محمدابراهیم (۱۳۸۵). *فقه و زمان*. چاپ اول، قم: نشر احیاگران.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *شریعت در آینه معرفت*. چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). *حل شبهات و روایات معارض درباره زن*. <https://javadi.esra.ir>

خراسانی، محمد کاظم (۱۳۶۸). *کفایه الاصول*. چاپ هفتم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

خمینی، سید روح الله (۱۴۲۷ق). *انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه*. چاپ سوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمینی.

خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۰). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مصباح الاصول*. تقریرات واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور، چاپ اول، دو جلدی، قم: موسسه احیاء آثار السید الخوئی.

سبحانی، جعفر (۱۳۹۶). *شهرت فتوایی، درس خارج اصول آیت الله سبحانی*. سایت مدرسه فقهات: <https://eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/osool/96/960927/>

شهید اول (۱۴۰۰ق). *القواعد و الفوائد*. تحقیق و تصحیح: سیدعبدالهادی الحکیم، چاپ اول، ۲ جلدی، قم: مکتبه المفید.

شهید ثانی (۱۴۱۰ق). *شرح للمعه*. باشراف السید محمد کلانتر، قم: کتابفروشی داوری.

شهید ثانی (۱۴۲۵ق). *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. چاپ سوم، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

شیخ حرعاملی (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. المجلدات ۲۹، قم: موسسه آل البيت.

شیخ صدوق (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. چهار جلدی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

شیخ طوسی (۱۳۶۵). *التهذیب*. ده جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

شیخ طوسی (۱۳۹۰ق). *الاستبصار*. چهار جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

شیخ مفید (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. یک جلدی، قم: چاپ کنگره شیخ مفید.

صانعی، یوسف (۱۳۸۸). *ارث زن از شوهر (در صورت انحصار)*. چاپ هفتم، قم: انتشارات فقه الثقلین.

صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۵ق). *المعالم الجدیة للأصول*. چاپ دوم، تهران: مکتبه النجاح.

صدر، سید محمد باقر (بی تا). *مباحث الاصول*. المجلدات ۴، بی نا.

صفایی، سیدحسین و فولادی سوادکوهی، ابراهیم (۱۳۹۱). *بررسی ارث زوجین در فرض انحصار در فقه امامیه*. *فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی*، ش ۶۰، صص ۹۷-۱۲۶.

علامه طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. جلد ۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

علامه حلی (۱۴۲۲ق). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*. چاپ اول، قم: موسسه الامام الصادق.

علامه حلی (۱۴۳۰ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. صححه و قدم له و علق علیه حسن حسن زاده آملی، قم: موسسه النشر الاسلامی.

فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۷۴). زمان و مکان و علم فقه. مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی: نقش زمان و مکان در اجتهاد، ۱۵ جلد، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

فقیهی، علی (۱۳۹۷). عدم امکان دسترسی به شهرت فتوائیه و مقتضای ادله. فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ش ۵۱، صص ۱۱۹-۱۳۶.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). حقوق مدنی: درسهایی از شفعه، وصیت و ارث. چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

کلینی (۱۳۶۵). الکافی. المجلدات ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). اصول الفقه. چاپ چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

مقدس اردبیلی (بی تا). مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان. المحقق: الشيخ المجتبی العراقی، قم: موسسه النشر الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). نقش زمان و مکان و حکم عقل در اجتهاد. مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی: نقش زمان و مکان در اجتهاد، ۱۵ جلد، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مهرپور، حسین (۱۳۷۰). بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران. چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.

مؤذنی بیستگانی، حمید و کیخا، محمدرضا (۱۴۰۲). بررسی تأثیر عنصر روانی در تناقض روش استنباطی برخی فقیهان متأخر. مجله فقه و اصول، سال ۵۵، ش ۲، صص ۱۹۱-۲۱۱.

نجفی اصفهانی، محمدتقی (۱۴۲۹ق). هدایه المسترشدين. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. محقق: علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴). فقه و زمان. فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ش ۳، صص ۲۴-۳۰.

## References

- Qur'ān. Translation by Mahdi Elāhi Qomsha'ī (1314 AH). First edition, Qom: Dār al-Hekma Publications (in Arabic).
- Emāmi, Seyyed Hasan (1366 SH). Civil Law. Volume One, Sixth Edition, Tehran: Eslāmiyye Bookstore (in Persian).
- Bojnurdi, Seyyed Mohammad (1385 SH). Inheritance of a Wife from Her Husband with an Approach to the Opinion of Imam Khomeini. *Matin Research Journal*, Issue 30, pp. 3–40 (in Persian).
- Borujerdi, Seyyed Hossein (1416 AH). *Al-Badr al-Zāhir fi Salāt al-Jum‘a wa al-Musāfir*. Notes on the discussions of Hossein Tabātabā'i Borujerdi, written by Hossein Montazeri, Third Edition, Qom: Office of Ayatollah al-Uzma Montazeri (in Arabic).
- Bahrāmi-Nejād, Ali and Bojnurdi, Seyyed Mostafa (1394 SH). Validity of the Jurisprudential Fame of Early Scholars with an Approach to the Opinions of Imam Khomeini. *Matin Research Journal*, Issue 69, pp. 73–96 (in Persian).
- Janāti Shāhrudi, Mohammad Ebrāhim (1370 SH). Sources of Ijtihād from the Perspective of Islamic Schools of Thought. Tehran: Keyhān Institute (in Persian).
- Janāti Shāhrudi, Mohammad Ebrāhim (1385 SH). *Fiqh and Time*. First Edition, Qom: Ahyāgarān Publications (in Persian).

Javādi Āmoli, Abdollah (1384 SH). Shari‘a in the Mirror of Knowledge. Fourth Edition, Qom: Esrā Publishing Center (in Persian).

Javādi Āmoli, Abdollah (1395 SH). Resolving Doubts and Contradictory Narrations about Women (in Persian). Available at: <https://javadi.esra.ir>

Khorāsāni, Mohammad Kāzem (1368 SH). Kifāyat al-Usūl. Seventh Edition, Tehran: Eslāmiyye Publishing (in Arabic).

Khomeini, Seyyed Ruhollāh (1427 AH). Anwār al-Hidāya fi al-Ta‘līqa ‘ala al-Kifāya. Third Edition, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works (in Arabic).

Khomeini, Seyyed Ruhollāh (1370 SH). Sahīfe-ye Nur. Tehran: Institute for Printing and Publishing Affiliated with the Ministry of Culture and Islamic Guidance (in Persian).

Kho’i, Seyyed Abulqāsem (1422 AH). Misbāh al-Usūl. Notes by Vā‘ez Hosseini Behsudi, Mohammad Sarvar, First Edition, Two Volumes, Qom: Institute for the Revival of the Works of Seyyed al-Kho’i (in Arabic).

Sobhāni, Ja‘far (1396 SH). Jurisprudential Fame, Advanced Principles Course by Ayatollah Sobhāni (in Persian). Available at: <https://eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/osool/96/960927/>

Shahīd Awwal (1400 AH). Al-Qawā‘id wa al-Fawā‘id. Edited and corrected by: Seyyed Abdulhādi al-Hakīm, First Edition, Two Volumes, Qom: Mofid Publishing (in Arabic).

Shahīd Thāni (1410 AH). Sharh al-Lum‘a. Supervised by Seyyed Mohammad Kalāntar, Qom: Dāvāri Publishing (in Arabic).

Shahīd Thāni (1425 AH). Masālik al-Afhām ilā Tanqīh Sharā’i‘ al-Islām. Third Edition, Qom: Institute of Islamic Knowledge (in Arabic).

Sheikh Ansāri, Morteza (1419 AH). Farā’id al-Usūl. Qom: Islamic Thought Assembly (in Arabic).

Sheikh Horr ‘Āmili (1409 AH). Wasā’il al-Shī‘a. 29 Volumes, Qom: Āl al-Bayt Institute (in Arabic).

Sheikh Sadūq (1413 AH). Man Lā Yahduruh al-Faqīh. Four Volumes, Qom: Publications of the Qom Seminary Teachers’ Society (in Arabic).

Sheikh Tusi (1365 SH). Al-Tahdhib. Ten Volumes, Tehran: Islamic Publishing (in Arabic).

Sheikh Tusi (1390 AH). Al-Istibsār. Four Volumes, Tehran: Islamic Publishing (in Arabic).

Sheikh Mofid (1413 AH). *Al-Muqni'a*. One Volume, Qom: Sheikh Mofid Congress Publications (in Arabic).

Sāne'i, Yusef (1388 SH). *Inheritance of a Wife from Her Husband (in Case of Exclusivity)*. Seventh Edition, Qom: Fiqh al-Thaqalayn Publications (in Persian).

Sadr, Seyyed Mohammad Bāqer (1395 AH). *Al-Ma'ālim al-Jadīda lil-Usūl*. Second Edition, Tehran: Najāh Publishing (in Arabic).

Sadr, Seyyed Mohammad Bāqer (n.d.). *Mabāhith al-Usūl*. Four Volumes, n.p (in Arabic).

Safā'i, Seyyed Hossein and Fulādi Savādkūhi, Ebrāhim (1391 SH). *Investigation of the Inheritance of Spouses in Case of Exclusivity in Imami Fiqh*. *Judicial Perspectives Quarterly*, Issue 60, pp. 97–126 (in Persian).

Tabātabā'i, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH). *Al-Mizān fi Tafsir al-Qur'ān*. Volume 4, Qom: Publications of the Qom Seminary Teachers' Society (in Arabic).

Allāmeḥ Hilli (1422 AH). *Tahrīr al-Ahkām al-Shar'iyya 'ala Madhhab al-Imāmiyya*. First Edition, Qom: Imam al-Sādiq Institute (in Arabic).

Allāmeḥ Hilli (1430 AH). *Kashf al-Murād fi Sharḥ Tajrid al-I'tiqād*. Edited and annotated by Hasan Hasan Zādeḥ Āmoli, Qom: Islamic Publishing Institute (in Arabic).

Fāzel Lankarāni, Mohammad Javād (1374 SH). *Time, Place, and the Science of Fiqh*. *Collection of Works from the Congress on the Jurisprudential Foundations of Imam Khomeini: The Role of Time and Place in Ijtihād*, 15 Volumes, First Edition, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (in Persian).

Faqīhi, Ali (1397 SH). *Impossibility of Accessing Jurisprudential Fame and the Implication of Evidence*. *Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research*, Issue 51, pp. 119–136 (in Persian).

Kātuziān, Nāser (1381 SH). *Civil Law: Lessons on Preemption, Wills, and Inheritance*. Third Edition, Tehran: Mizān Publications (in Persian).

Kulayni (1365 SH). *Al-Kāfi*. Eight Volumes, Tehran: Islamic Publishing (in Arabic).

Mozaffar, Mohammad Rezā (1370 SH). *Usūl al-Fiqh*. Fourth Edition, Qom: Islamic Propagation Office Publishing Center (in Arabic).

Moqaddas Ardabili (n.d.). *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Researcher: Sheikh Mojtabā Irāqi, Qom: Islamic Publishing Institute (in Arabic).

Makārem Shirāzi, Nāser (1374 SH). The Role of Time, Place, and Reason in Ijtihād. Collection of Works from the Congress on the Jurisprudential Foundations of Imam Khomeini: The Role of Time and Place in Ijtihād, 15 Volumes, First Edition, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (in Persian).

Mehrpour, Hossein (1370 SH). Investigation of the Wife's Inheritance in Islamic and Iranian Law. Second Edition, Tehran: Ettelā'āt Publications (in Persian).

Mo'azzeni Bistgāni, Hamid and Keykhā, Mohammad Rezā (1402 SH). Investigation of the Impact of the Psychological Element on the Contradictory Deductive Methods of Some Later Jurists. Journal of Fiqh and Principles, Year 55, Issue 2, pp. 191–211 (in Persian).

Najafī Esfahāni, Mohammad Taqi (1429 AH). Hidāyat al-Mustarshidīn. Qom: Islamic Publishing Institute (in Arabic).

Najafī, Mohammad Hasan (1362 SH). Jawāhir al-Kalām fī Sharh Sharā'i' al-Islām. Researcher: Ali Ākhundi, Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabi (in Arabic).

Hāshemi Shāhrudi, Seyyed Mahmud (1374 SH). Fiqh and Time. Ahl al-Bayt Fiqh Quarterly, Issue 3, pp. 24–30 (in Persian).